

ترامپ، نتانياهو؛ آينه‌های روبه‌رو



کبری آسپوار
دبیر گروه سیاست

آغاز مرحله‌ای جدید از جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی این قدرت را دارد تا توهمات دوگانگی میان اسرائیل و آمریکا و میان نتانياهو و ترامپ را فروبریزد. روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ تازه می‌خواست در ایران آغاز شود که موشک‌های صهیونیستی به‌بخش‌های مختلف این سرزمین اصابت کرد. ۱۲ ساعت بعد در آغاز روز در آمریکا، دونالد ترامپ در واکنش به این تجاوز، نه تنها اطلاع از آن را تکذیب نکرد، بلکه حتی اذعان کرد این حمله مرتبط با مهلت ۶۰ روزه‌ای بوده که او به‌زعم خودش به ایران داده تا توافق کند و در روز شصت و یکم حمله اتفاق افتاده است!

ایران مذاکره هم کرد، زیر بارش مداوم تحریم‌ها و فشارهای سیاسی و تهدیدهای نظامی که هر کدام ششان به تهنایی برای آنکه یک میز مذاکره را ویران کند، کفایت می‌کرد، اما جمهوری اسلامی ایران گویی اراده کرده بود تا هیچ بهانه‌ای دست‌اهالی زور و تزویر باقی نماند؛ هم از این رو، تا پایان ماجرا می‌خواست که بماند، گرچه تقریباً روشن بود که پایان این ماجرا توافق نیست. با این حال کسی هم این تصور را نداشت که موشک‌های متجاوز اسرائیل پایان مذاکرات را رقم بزند. البته پایان رسمی مذاکرات اعلام نشده است، اما پیکرهای شهدای حملات صهیونیست‌ها به کشورمان و اصل تجاوز به خاک ایران، یعنی موضوع مذاکره هدف قرار گرفته است و زین پس می‌توان مذاکره را سالبه به انتفاء موضوع دانست.

هنوز البته این ساده‌لوحی برای واقعی دانستن دوگانه اسرائیل-آمریکا وجود دارد و برخی می‌گویند تجاوز کار اسرائیل بود و مذاکره کار آمریکا؛ چرا برای اقدام یکی، تعامل مان با آن دیگری را برهم بزنیم؟! و فراتر از وجود چنین تصویری، هنوز برخی به دنبال آن هستند که این رویای دوگانگی میان آمریکا و اسرائیل را به جامعه القا کنند. در راستای جا انداختن چنین تفکری است که هنوز این گزاره بیان می‌شود که اسرائیل برای برهم زدن مذاکرات ایران و آمریکا است که این تجاوز وحشیانه را رقم زده است. یعنی هنوز آمریکا و اسرائیل را دو هویت جداگانه می‌دانند که یکی دنبال مذاکره با ایران و دیگری به دنبال جنگ با ایران است!

یک بار دیگر موضع ترامپ پیرامون تجاوز اسرائیل به ایران را مرور کنیم؛ مهلت ۶۰ روزه و حالا حمله در روز شصت و یکم، ماجرا روشن نیست؟ مذاکرات گویی مانند یک سرگرمی سیاسی بود که سنگ اندازی‌های مکرر رو بوی و ویتکاف و ترامپ، آن را از مسیر یک توافق واقعی دور می‌کرد تا به چهره اصلی خود یعنی ابزاری برای توجیه حمله نزدیک و نزدیک شوند و در نهایت بتوانند برچسب اتهام را روی پیشانی ایران بزنند که این تو بودی که توافق را نخواستی، پس حالا حمله را دریافت کن! یک کار تیمی از رژیم صهیونیستی و دولت آمریکا، اما هنوز کسانی نمی‌خواهند باور کنند که ایران، چه در مذاکره و چه در جنگ، یک تیم ثابت را مقابل خود دارد؛ تیم مشترک نتانياهو و ترامپ.

ترامپ و نتانياهو همچون آینه‌های رو بروی یکدیگرند؛ آن، این است و این، آن؛ بی‌تغییری و تبدیلی، یک تصویر واحد می‌سازند. فقط تقسیم‌کاری حرفه‌ای کرده‌اند چنانچه گویی ایران یا حتی جهان با دو حاکمیت روبروست. دو روی یک سکه که تلاش می‌کنند خود را متفاوت و مستقل از دیگری به تصویر بکشند. همان روزهایی که ترامپ از نزدیک بودن توافق با ایران می‌گفت، نتانياهو مشغول آماده‌سازی آخرین مقدمات حمله به ایران بود. ترامپ گرچه در زمستی ظاهری از دیپلماسی و توافق می‌گفت، اما در عمل همسو با نتانياهو عمل می‌کرد و به خوبی می‌دانست جنگ روانی او در بخش‌هایی می‌تواند موفق عمل کند و همسویی او را با مسیر سخت و تندی که در مواضع اسرائیلی‌ها علیه ایران هویدا بود، پوشش دهد و پنهان کند. حالا شاید ادعای گزافی نباشد که بگویم ترامپ بیشتر از توافق با ایران، به دنبال خرید زمان و کنترل فضا تا رسیدن به زمان تجاوز اسرائیل به ایران بود.

مواضع آمریکایی‌ها پیرامون فعالیت هسته‌ای ایران را یک بار مرور کنیم. آنچه از جمع‌بندی سخنان ترامپ و ویتکاف و روبیو بدست می‌آید، غشی‌ناری صفر است. آن‌ها می‌گویند ایران نباید غنی‌سازی داشته باشد، نباید اورانیوم غنی شده بالا درصد بالا داشته باشد، نباید بدون نظارت‌ها حتی خرید اورانیوم انجام دهد، نباید تأسیسات هسته‌ای داشته باشد، نباید هیچ گونه سلاح هسته‌ای، حتی غنی از بمب اتم داشته باشد... نتانياهو چه می‌گوید؟ آیا حرف او غیر حرف دولتمردان آمریکاست و آیا عملکرد او چیزی غیر از تحقق عملی همان مواضع آمریکایی‌هاست؟ برخی معتقدند اسرائیل بدون اطلاع و اجازه آمریکا آغازگر تجاوز به ایران نبوده است. اما اگر به این فکر کنیم که آمریکا و اسرائیل یک هویت هستند و نه دو امر جدا، عملاً اجازه گرفتن هم بی‌معنا خواهد شد. دست یک انسان برای آنکه کاری را انجام دهد، از مغزش اجازه نمی‌گیرد، بلکه فرمان می‌گیرد. یعنی مغز دستور می‌دهد و دست اجرا می‌کند، به همین سادگی.

در نگاه سیاسی نه چندان نامتناسب با فضای بین‌الملل که خیلی هم باورمندان به دیپلماسی دروغین غرب را آشفته نکند، می‌توان گفت که اسرائیل به مثابه نیروی نیابتی آمریکا در منطقه عمل می‌کند تا آمریکا بتواند نقاب دیپلماتیک خود را حفظ کند و حداقل در ظاهر دستش را به خون آلود نکند، اما در واقعیت هر دو از یک پیکر هستند و اسرائیل نه به عنوان یک رژیم سیاسی مستقل که به مثابه نیروی نظامی دولت آمریکا وارد عمل می‌شود و اهداف استکبار جهانی را پیش می‌برد.

یکی از دلایلی که باعث می‌شود میز مذاکره برای ایران همیشه شکننده و طرف آمریکایی همیشه غیرقابل اعتماد باشد، همین است. فرض کنید پای معامله خودرویی نشسته‌اید و خودرو را طرف مذاکره ویران می‌کند، حالا قرار است در چه موردی مذاکره کنیم؟ خودرویی که دیگر نیست؟

دلیل تجاوز اسرائیل به ایران، عزم برای برهم زدن مذاکرات نیست، بلکه تلاش برای تکمیل کردن سیاست ترامپ علیه ایران است. نمایش دیپلماتیک را حمله خود آمریکایی‌ها کامل نمی‌کرد، بلکه برهم می‌زد و نقاب ترامپ را فرومی‌ریخت، اما تجاوز صهیونیست‌ها آن نقاب را محکم‌تر و آن نمایش را کامل می‌کند. اگر می‌گوییم دنیای امروز دنیای دیپلماسی نیست، برای آن است که پشت نقاب دیپلماسی ترامپ، موشک‌های نتانياهو است. دیپلماسی‌شان هم می‌زی موقت برای آن است که خواسته‌هایشان را بشویم و چشم بگویم؛ وگرنه روال همیشه دنیایی که آمریکا تصمیم‌گیر آن است، تا همیشه جنگ است.

دربارهٔ مردانی که زندگی و زمانه‌شان دفاع مقدس بود

نسل سرداران حماسه



علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

سحرگاه جمعه آسمان ایران در سوگ جنبانی از سوی رژیم صهیونیستی تیره شد؛ جنبانی که قلب ملت ایران را جریمه‌دار کرد و نسلی از سرداران پرافتخار و بی‌بدیل را از این سرزمین گرفت. این سرداران، اسطوره‌هایی نکراناشدنی بودند که هر یک

باقری؛ ستون صلابت نیروهای مسلح

سر لشکر محمد باقری، متولد ۱۳۳۹ در تهران، برادر کوچک‌تر شهید حسن باقری، استراتژیست برجسته دفاع مقدس بود. او از سال ۱۳۵۹ به سپاه پیوست و در کنار برادرش، در طراحی عملیات‌های کلیدی جنگ تحمیلی نقش داشت و پس از شهادت حسن باقری، راه او را با عزم می‌راسخ ادامه داد. باقری با تحصیل در رشته مهندسی مکانیک و دکتری جغرافیای سیاسی، به عضویت هیئت‌علمی دانشگاه عالی دفاع ملی درآمد و از بنیان‌گذاران انجمن ژئوپلیتیک ایران بود. او از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۳ معاون اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح بود و از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ در قراگاه خاتم‌الانبیا فعالیت کرد. در

سلامی؛ معمار اقتدار سپاه

سرلشکر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نماد ایستادگی و تعهد به آزمان‌های انقلاب بود. متولد سال ۱۳۳۹ در روستای وانشان کلیپایان، او از جوانی باروحیه انقلابی وارد میدان شد. در سال ۱۳۵۷، هم‌زمان با تحصیل در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه علم و صنعت، به فعالیت‌های دانشجویی و انقلابی پیوست و با پیروزی انقلاب، در کمیته‌های مردمی مشغول خدمت شد. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، در ۲۰ سالگی به سپاه پاسداران پیوست و در جبهه‌های کردستان و جنوب، شجاعت و توانمندی خود را نشان داد. سلامی در لشکر ۲۵ کربلا، ۱۴ امام حسین (ع) و قراگاه دریایی نوح مسئولیت‌های کلیدی برعهده داشت. پس از جنگ، تحصیلات خود را تکمیل و مدارک کارشناسی مهندسی مکانیک

رشید؛ استراتژیست میدان و قلم

سردار سرلشکر غلامعلی رشید، متولد ۱۳۳۲ در دزفول از فرماندهانی بود که مسیرش از مبارزات انقلابی علیه رژیم پهلوی آغاز شد. او در جوانی به گروه مبارز منصورن پیوست و دو بار توسط ساواک دستگیر شد. پس از پیروزی انقلاب، به‌عنوان معاون اطلاعات و عملیات سپاه دزفول فعالیت داشت و در دفاع مقدس، نقش کلیدی در عملیات‌های اصلی ایفا کرد. رشید در سال ۱۳۶۲ با تشکیل قراگاه خاتم‌الانبیا، به هدایت عملیات‌های مشترک ارتش و سپاه کمک کرد و این قراگاه را به یکی از مهم‌ترین نهادهای دفاعی ایران تبدیل کرد. او از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ معاون عملیات ستاد مشترک سپاه بود و سپس ۱۰ سال معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح را برعهده داشت. در سال ۱۳۷۸ به جانشینی

حاجی‌زاده؛ شکارچی آسمان‌ها

سردار امیرعلی حاجی‌زاده، متولد ۱۳۴۰ در تهران، از ۱۹ سالگی به‌عنوان تک‌تیرانداز در جبهه‌های دفاع مقدس حضور یافت و در عملیات‌هایی چون والفجر ۸ و کربلای ۵ درخشید. او پس از جنگ، شکارگرد شهید حسن تهرانی‌مقدم شد و در حوزه موشکی سپاه فعالیت کرد. در سال ۱۳۸۸، با حکم رهبر انقلاب، فرمانده نیروی هوافضای سپاه شد و این نیرو را به یکی از ستون‌های اصلی بازدارندگی ایران تبدیل کرد. حاجی‌زاده با مدیریت عملیات‌هایی چون لیل‌القدر (۱۳۹۶) علیه داعش، حمله موشکی

محرابی؛ مغز متفکر اطلاعات نظامی

سردار غلامرضا محرابی، معاون اطلاعات و امنیت ستاد کل نیروهای مسلح، از فرماندهان برجسته دفاع مقدس بود که با تحلیل‌های عمیق راهبردی، نقش مهمی در تقویت توان اطلاعاتی ایران داشت. او در نشست «جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس» در سال ۱۴۰۱، بر نقش علم و فناوری در پیروزی‌های نظامی ایران تأکید کرد و از طرح‌ریزی دقیق عملیات والفجر ۸ و محاسبات علمی جزرومد اروندرود سخن گفت. محرابی معتقد بود که ایران در دفاع مقدس، سطح جدیدی به

ربانی؛ فرمانده تمام‌عیار

سردار مهدی ربانی، از فرماندهان برجسته‌ای بود که فعالیت نظامی خود را در جنگ تحمیلی آغاز کرد. او در آزادسازی خرمشهر نقش داشت و در سال ۱۳۷۹ روایت کرد که مقاومت ۳۴ روزه مردم و نیروهای مسلح، نقشه سریع عراق برای تصرف خرمشهر را ناکام گذاشت. ربانی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ فرمانده قراگاه نجف‌آشرف بود و از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ به‌عنوان جانشین قراگاه ثارالله فعالیت کرد. از ۱۳۹۵ تا زمان شهادت در ۲۴ خرداد ۱۴۰۴، معاون عملیات

ایرانی گذاشت، اما این مصیبت، جایی برای ناامیدی نمی‌گذارد. با اتکا به میراث این سرداران و تربیت نسل‌هایی که در مکتب آن‌ها پرورش یافته‌اند، راه پرافتخار مقاومت با عزمی راسخ تر ادامه پیدا خواهد کرد. ۶ سردار والا مقام، سرلشکر حسین سلامی، سرلشکر غلامعلی رشید، سرلشکر محمد باقری، سردار امیرعلی حاجی‌زاده، سردار غلامرضا محرابی و سردار مهدی ربانی با خون پاکشان، پرچم سرفرازان ایران را برای همیشه برافراشته نگه داشتند و نامشان تا ابد در قلب این ملت جاودانه ماند.



ستاد کل نیروهای مسلح بود. او در اجلاس بین‌المللی امنیت در روسیه (۱۴۰۰) بر ضرورت امنیت جمعی منطقه‌ای تأکید کرد و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را عامل ناامنی دانست. وی در حمله رژیم صهیونیستی به همراه همسر و فرزندش به شهادت رسید و پیکرش با تلاش نیروهای امنادی شناسایی شد. ربانی با مدیریت عملیات‌های پیچیده و آموزش نیروهای رزمی، نقش مهمی در تقویت توان دفاعی کشور داشت.